



دکتر فریدون سیامکنزاد

مقدمه

صبح که از خانه بیرون می‌زنیم تا راهی محل کار شویم، با افراد زیادی برخورد می‌کنیم و روبه‌رو می‌شویم که هر کدام می‌تواند برای انسان خاطره‌انگیز باشد. از برخورد احتمالی با رفتگر زحمتکش محله گرفته تا دیدن کسانی که هر یک به‌دلیلی سر راهمان قرار می‌گیرند و ممکن است اگر قدیمی محل باشیم، سلام و علیکی هم با ما داشته باشند. از وقتی سوار وسیله نقلیه عمومی اعم از اتوبوس، مترو یا تاکسی می‌شویم تا زمانی که آن را ترک می‌کنیم، کسانی را می‌بینیم و حرف‌هایی می‌شنویم که هر کدام آن‌ها می‌تواند خاطره‌های برایمان باشد. یا خاطره‌های را از زمان‌های دور برایمان زنده کنند. به محل کار هم که می‌رسیم و کار را شروع می‌کنیم، بستگی به نوع کاری که داریم. همه‌اش می‌تواند تداعی‌کننده مساله یا احیاناً خاطره‌های باشد. حالا اگر کارمان طوری باشد که ارتباط مستقیم با مردم داشته باشیم، به اندازه تفاوت بین انسان‌ها، و مردمی که برای کارشان به ما مراجعه می‌کنند، می‌توانیم حرف برای گفتن داشته باشیم و خاطره برای بازگو کردن.

با این صغری و کبری چیدن‌ها می‌رسیم به این که داروخانه از جمله مکان‌هایی است که کار کردن در آن، یک دنیا حرف برای گفتن، و یک سینه خاطره برای بازگو کردن دارد. بنابراین، تصمیم گرفتیم تا مسایل به‌وجود آمده در داروخانه را تحت عنوان «یادداشت‌های داروخانه» قلمی کنیم. مطالبی که در پی می‌آید، حاصل این تلاش و نتیجه حضور در داروخانه در برخورد با بیماران و مسایل جاری داروخانه است. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

از داخل کیفش یک عدد قرآن کوچک درآورد
چند جمله‌ای را زیرلب گفت و قرآن را باز کرد و
گفت:
استخاره خوب آمد. لطفاً همان نوع تولید داخلی
را بدهید.

یادداشت ۳

از مراجعه‌کنندگان همیشگی داروخانه است و
همه اهالی داروخانه را به اسم می‌شناسد. معمولاً
هم وقتی به داروخانه مراجعه می‌کند، پنج، شش قلم
دارو می‌خواهد. ظاهراً هم خودش و هم شوهرش
مقادیر زیادی داروهای مختلف مصرف می‌کنند
ولی آن روز فقط یک عدد دهان شویه خواست.
وقتی چاق سلامتی‌ها و حساب و کتاب تمام شد و
مشغول خروج از داروخانه می‌شد، ناگهان متوقف
شد و پرسید:

آقای دکتر این دهان شویه را با چه مقدار آب
مخلوط کنم؟

برای ایشان توضیح دادم که اصولاً دهان شویه‌ها
طوری فرموله شده‌اند که احتیاجی به رقیق شدن
ندارند و باید با همان غلظت تولید شده در دهان
غرغره شود و بعد از آن هم تا چند ساعت چیزی
خورده نشود تا کاملاً اثر کند.

یادداشت ۴

این موبایل‌ها واقعاً کار مراجعه‌کنندگان به
داروخانه را خیلی راحت کرده است. یک عکس
از داروی مورد نظر می‌گیرند و به داروخانه نشان
می‌دهند و تقاضای آن را مطرح می‌کنند. مقابل

یادداشت ۱

مقابل من در آن طرف پیش خوان داروخانه که
قرار گرفت، آستینش را بالا زد و قسمت بیرونی
ساعدش را نشان داد و گفت: آقای دکتر خیلی
می‌سوزد. انگار آتش گرفته، باید چه کار کنم؟
کمی فکر کردم و به ایشان گفتم چون علامت
خاصی ندارد، احتمالاً باید سوزش آن عصبی باشد.
بهتر است از داروی آرام بخش استفاده کنید.
یک بلیستر داروی آرام بخش را نشان دادم و
اظهار داشت که دو عدد از این قرص‌ها را خورده‌ام
و چون خوب نشده، استفاده از دارو را متوقف کرده‌ام
و دیگر نمی‌خورم.

برای ایشان توضیح دادم که اگر در هر موردی
دوره درمان کامل نشود و میانه درمان، دارو قطع
شود، قطعاً بیماری خوب نخواهد شد. هیچ درمانی
هم با دو عدد قرص جواب نخواهد داد.

یادداشت ۲

نسخه اش را که جلوی تکنیسین داروخانه
گذاشت، معلوم شد که برایش قرص کلسیم به
علاوه ویتامین D3 خارجی تجویز کرده‌اند. اول
قیمتش را سؤال کرد و وقتی معلوم شد که علاوه بر
قیمت بالا، به دلیل خارجی بودن با بیمه هم حساب
نمی‌شود. کمی این پا و آن پا کرد و حسابی شک
کرده بود. قیمت نوع داخلی اش را هم پرسید و این
که نوع تولید داخل، هم خیلی ارزان‌تر است، هم با
دفترچه بیمه حساب می‌شود و هم اثر یکسانی با نوع
خارجی اش دارد. تمام این اطلاعات را که گرفت، با
همان حالت شک روی نیمکت داروخانه نشست.

تکنیسین داروخانه که قرار گرفت، موبایلش را روشن کرد و عکس یک داروی حاوی کلسیم منیزیم، زینک و ویتامین D3 تولید یکی از کارخانه‌های خارجی را نشان داد. از آن برندهایی بود که بیش از یک سال است که وارد نمی‌شود. همان موقع هم که وارد می‌شد، بی‌خودی وارد می‌شد. خانم تکنیسین داروخانه چندین نوع مکمل‌های مختلف داخلی و خارجی موجود در داروخانه را با همان فرمولاسیون جلوی مریض گذاشت و به قدر کفایت هم توضیح داد که تفاوت این‌ها در تولیدکنندگان آن‌ها است و از نظر اثر دارویی و مکملی تفاوتی ندارند. بالاخره هم مریض قانع نشد و موبایلش را خاموش کرد و رفت.

یادداشت ۵

یکی از روزهای ماه مبارک رمضان بود و داروخانه هم‌چون روزهای دیگر این ماه مبارک، خلوت بود. من مشغول کارهای نوشتاری در پشت میز کارم بودم و تکنیسین داروخانه نیز مشغول نگاه کردن تلویزیون بود. جوانی حدوداً بیست و یکی دو ساله وارد داروخانه شد. ابتدا به من سلامی کرد و قبل از این که در همان ابتدای داروخانه سؤالش را مطرح کند، با اشاره دست نزد تکنیسین داروخانه هدایتش کردم.

فقط این را متوجه شدم که تکنیسین داروخانه به ایشان گفت: این دارویی که می‌خواهید احتیاج به نسخه دارد و جوان هم در جواب پاسخ داد: آخر این چه چیزی است که نسخه بخواهد؟ جوان که رفت، از تکنیسین سؤال کردم که آن جوانک چه می‌خواست؟ تکنیسین هم گفت: قرص خواب‌آور!

یادداشت ۶

نماز جماعت ظهر و عصر تمام شده بود و ضمن خروج از مسجد کمیل (مسجد محله داروخانه) راهی داروخانه بودم که یکی از هم‌مسجدی‌ها صدایم زد. قدم‌هایم را کند کردم تا به من رسید. پس از چاق سلامتی اولیه و آرزوی قبولی نماز و مسایل این چنینی، راجع به داروی به قول خودش پروستات سؤال داشت.

اول سؤال کرد که یک ورق از داروی پروستات که مقصودش تامسولوسین بود، چقدر است؟ که جواب ایشان را دادم. دوم سؤال کرد که یک بسته این دارو چقدر است؟ دوباره جواب دادم که بسته دارو ۳۰ عددی است و قیمتش را گفتم. سوم سؤال کرد که آیا این دارو با بیمه هم داده می‌شود، که جوابم در این مورد منفی بود. چهارم هم تشکر و خداحافظی کرد و رفت!